



هوالوکیل

بررسی تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی با تکیه بر رای وحدت رویه شماره ۷۴۴

شهر آنجفی

وکیل پایه یک دادگستری

هیات عمومی دیوان عالی کشور پیرو اختلاف مستحدثه میان دادگاه‌های کیفری یک و دو از حوزه قضایی یک استان پیرامون تشخیص صلاحیت مرجع صالح که منجر به صدور آراء متهاافت شده، در سال ۱۳۹۴ مستنداً به ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری، موضوع را جهت صدور رای وحدت رویه قضایی به شور می گذارد. نهایت امر، هیات مذکور در تاریخ ۱۳۹۴/۸/۱۹ اقدام به صدور رای وحدت رویه شماره ۷۴۴ به شرح ذیل می نماید:

❖ مطابق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، قانونگذار هر یک از مجازات‌ها را در درجه‌ای خاص قرار داده که قرار گرفتن هر مجازات در مرتبه‌ای معین در عین حال مبین شدت و ضعف آن کیفر نیز می‌باشد، لکن در هر یک از این درجات نیز کیفرهای غیر متجانس وجود دارد که به لحاظ عدم امکان سنجش آنها با یکدیگر، تشخیص کیفر اشد در بین آنها بعضاً با اشکال مواجه می‌گردد؛ به منظور رفع اشکال، تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون یاد شده، در مقام بیان قاعده، مقرر می‌دارد: ... در صورت تعدد مجازات‌ها و عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است...؛ علاوه بر این در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین جزایی، از جزای نقدی به عنوان «بديل مناسب‌تر» مجازات حبس (در مقام تخفیف و تبدیل آن مجازات) و کیفر جایگزین مجازات حبس که علی‌القاعده ماهیت خفیف‌تر و ملایم‌تری از حبس دارد، استفاده شده است و عرف و سابقه قانونگذاری در کشور ما نیز حکایت از صحت چنین استنباطی دارد. بنا به مراتب مذکور، به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در مواردی که مجازات بزه حبس توأم با جزای نقدی تعیین گردیده، کیفر حبس ملاک تشخیص درجه مجازات و بالتیجه صلاحیت دادگاه است. این رأی مطابق



قانون وکلای دادگستری استان مرکزی

ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازمالاتباع است .

حال آنکه رای وحدت رویه مذکور واجد ایرادات فاحش شکلی و ماهوی به شرح ذیل است:

الف) ایراد شکلی:

علت اساسی صدور چنین رأیی، بروز اختلاف میان محاکم در باب صلاحیت بوده، آنچنانکه اصولاً درجه مجازات به منظور تشخیص مرجع صالح تدبیر شده و قانون آیین دادرسی کیفری نیز در جرایم تعزیری، مرجع صالح را بر اساس درجه بندی قانون مجازات اسلامی تعیین نموده است.

طی صورتجلسه صدور وحدت رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴، مشاهده می شود که در دو مرحله، با حدوث اختلاف میان دادگاههای کیفری یک و دو از حوزه قضایی یک استان، پروندهها برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال و دیوان نیز حل اختلاف و سپس اقدام به اصدار رای وحدت رویه نموده است. حال آنکه وفق ماده ۳۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری، حل اختلاف در صلاحیت در امور کیفری، مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی بوده، آنچنانکه به صراحت ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی و تبصره آن، صلاحیت دیوان عالی به عنوان مرجع حل اختلاف در صلاحیت، ناظر به زمانی ست که اختلاف در صلاحیت میان دو دادگاه در دو حوزه قضایی از دو استان باشد، حال آنکه مرجع حل اختلاف در صلاحیت میان دو دادگاه کیفری در یک استان (مانحن فیه)، دادگاه تجدیدنظر است و نه دیوان عالی کشور...

بر این اساس، دیوان عالی کشور در راستای صدور رای وحدت رویه شماره ۷۴۴ جهت حل اختلاف در صلاحیت میان دادگاه کیفری یک با دادگاه کیفری دو در یک استان، فاقد صلاحیت ذاتی بوده و مرجع حل اختلاف میان این دو دادگاه در یک استان، دادگاه تجدیدنظر همان استان بوده است.

مؤید این مطلب نیز، رای وحدت رویه شماره ۷۵۲ مورخ ۱۳۹۵/۶/۲ می باشد:



قانون وکلای دادگستری استان مرکزی

" رسیدگی دیوان عالی کشور به امر اختلاف دادگاه ها در صلاحیت نسبی، طبق تبصره ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی منحصر به اختلاف بین دادگاه های دو حوزه قضایی از دو استان است و در سایر موارد از جمله اختلاف در صلاحیت بین دادگاه های کیفری یک و دو واقع در حوزه قضایی یک استان با توجه به مقررات ماده ۲۷ قانون مذکور که طبق ماده ۳۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری، در امور کیفری نیز لازم الرعایه است، مرجع صالح برای حل اختلاف، دادگاه تجدیدنظر همان استان است..."

ب) ایراد ماهوی

اولاً بنظر می رسد هیات عمومی دیوان عالی کشور جهت رفع اختلاف مبنی بر عدم امکان سنجش کیفرها و تشخیص کیفر اشد به جهت نامتجانس بودن مجازات های تعزیری در هر یک از درجات هشت گانه، به قسمتی از تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی استناد نموده ولیکن هیات مذکور تمام متن تبصره را ذکر ننموده؛ آنچنانکه قسمت «مجازات شدیدتر» از متن تبصره در هنگام صدور رای محذوف شدست!

متن کامل تبصره بدین شرح است: " در صورت تعدد مجازات ها، مجازات شدیدتر و در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است."

حال آنکه دقیقاً مقنن با علم به تفاوت در جنس و نوع مجازات ها، اقدام به درجه بندی هشت گانه آن ها نموده و در این راستا به صراحت تبصره ۳ فوق الذکر، ابتدا مجازات شدیدتر را ملاک تشخیص مجازات شدیدتر دانسته و سپس در صورت عدم امکان تعیین مجازات شدیدتر، مجازات حبس را مناط تشخیص قرار داده است. لذا بعد از تصویب تبصره فوق، کیفر حبس همواره یک کیفر اشد نیست و جزای نقدی درجه یک، قطعاً از حبس درجه ۲ شدیدتر بوده، آنچنانکه عدم پذیرش این مطلب و اصرار بر اشد بودن کیفر حبس - حتی اگر یک روز باشد -، نظام درجه بندی را مخدوش و از پایه و اساس، غیر مفید می سازد.



کانون وکلای دادگستری استان مرکزی

ثانیاً هیأت عمومی، ماهیت حبس را مبنای استدلال قرار داده و آن را شدیدتر از جزای نقدی تلقی نموده که البته عرف و سبق قانونگذاری نیز مؤید این نظر بوده؛ لکن اشتباه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در آن بوده که تبصره ۳ را مستقل از ماده ۱۹ تفسیر نموده و بدون توجه به فلسفه نظام درجه‌بندی مجازات‌ها، جنس متفاوت و نوع شدیدتر (یعنی حبس) را ملاک تشخیص مجازات شدیدتر قرار داده، درحالی که اصولاً تبصره می‌بایست در راستای ماده تفسیر شود، آنچنانکه ماده در مقام تبیین درجه‌بندی تمام مجازات‌های تعزیری صرف نظر از نوع و جنس آنهاست. لذا دیگر در این نظام حقوقی، منظور از مجازات شدیدتر، شدیدتر از لحاظ درجه است و نه جنس یا نوع آن، آنچنانکه در مواردی که کیفر مقرر برای یک جرم، جزای نقدی درجه ۲ بوده و کیفر مقرر برای جرم دیگر مرتکب، حبس درجه ۳ باشد، بلاشک جزای نقدی، اشد بوده و معیار تعیین درجه جرم و اعمال قواعد و احکام مقرر خواهد بود.

ثالثاً با عنایت به منطوق رای مذکور، هیأت عمومی زمانی کیفر حبس را ملاک تشخیص درجه مجازات و النهایه صلاحیت دادگاه قرار داده که مجازات بزه حبس توأم با جزای نقدی تعیین گردیده، لکن در مورد جرمی که واجد مجازات حبس غیر توأمان با جزای نقدی بوده، قابلیت اعمال ندارد! لذا رای وحدت رویه موصوف، در مورد جرایمی همچون تحصیل مال از طریق نامشروع (ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین کلاهبرداری اختلاس و ارتشا) که واجد مجازات تخییری حبس یا جزای نقدی نسبی بوده، پاسخگو نمی‌باشد، چرا که مجازات حبس و جزای نقدی در جرم مذکور بصورت مجزاست و نه توأمان...

وانگهی در صورت توأم بودن کیفر حبس با مجازاتی غیر از جزای نقدی، باز هم رای وحدت موصوف راهگشا نمی‌باشد. فی المثل در جرایمی متضمن کیفر حبس توأمان با مجازات شلاق یا مصادره اموال ...

جالب توجه آنکه، علی‌رغم مغایرت رأی فوق با مفاد تبصره ۳ ماده ۱۹ و فارغ از تلقی اجتهاد در مقابل نص نسبت به آن، به نظر می‌رسد رای مذکور اساساً فاقد مبنا بوده، زیرا چنانچه بتوان با ادله ای از قبیل «در قوانین جزایی از جزای نقدی به عنوان بدیل مناسب تر حبس و کیفر جایگزین حبس که علی‌القاعده ماهیت خفیف تر و ملایم تری از حبس دارد، استفاده شده است» و نیز تمسک به «عرف و سابقه قانونگذاری»، در مقابل اراده صریح قانونگذار رأیی صادر



قانون وکلای دادگستری استان مرکزی

نمود، در آن صورت چرا باید قلمرو آن را مخصوص صورت اجتماع کیفر حبس با جزای نقدی دانست؟! حال آنکه به استناد همان ادله، باید مدعی شد که حبس خواه همراه جزای نقدی بوده و خواه به تنهایی مقرر شود، همواره نه تنها نسبت به جزای نقدی بلکه نسبت به سایر مجازات های تعزیری شدیدتر است درحالی که این رای صرفاً ناظر به مجازات حبس توأم با جزای نقدی اصداً یافته است. لذا به نظر نگارنده، موافقان رأی مزبور بیش از آن که بر ادله ابرازی تکیه نمایند، مصلحت را در تصویب چنین رأیی دانسته اند.

بنابراین با کنار گذاشتن رای وحدت رویه مخدوش مذکور و متعاقباً مذاقه و تکیه بر منطوق و نص تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، به راحتی می توان به یک نتیجه گیری منسجم و متقن در باب ملاک تشخیص مجازات شدیدتر دست یافت:

" در صورت تعدد مجازات ها، مجازات شدیدتر و در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است. همچنین اگر مجازاتی با هیچ یک از بندهای هشتمین ماده مطابقت نداشته باشد مجازات درجه هفت محسوب می شود."

به دیگر سخن، اگر جرمی واجد چندین مجازات بوده و امکان تشخیص مجازات شدیدتر میسر بوده، دیگر مجازات حبس ملاک نمی باشد ولیکن چنانچه امکان تشخیص مجازات شدیدتر میسر نبوده، در این صورت ست که مجازات حبس ملاک تشخیص مجازات شدیدتر قرار می گیرد...

همانطور که ملاحظه شد، وفق تبصره مذکور، در صورت تعدد مجازات ها، مجازات شدیدتر ملاک تعیین درجه آن مجازات بوده و با توجه به اینکه مطابق ماده ۱۳۴ قانون مارالذکر، در تعدد جرم، تنها مجازات اشد اعمال می شود، لذا تبیین اشد بودن یک مجازات، اهمیت غیر قابل انکاری دارد.

پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بر اساس یک قاعده اصطیادی نانوشته، رویه قضایی کشور بر آن بود که پس از کیفر سالب حیات، مجازات حبس را شدیدتر از شلاق و شلاق را شدیدتر از جزای نقدی می دانست، لیکن



قانون وکلای دادگستری استان مرکزی

مقنن در اقدامی مترقیانه و البته با علم و آگاهی از رویه قضایی مذکور، نظام درجه بندی مجازات ها را طی قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ایجاد نمود.

حالیه با پیش بینی نظام درجه بندی در ماده ۱۹، تردیدی وجود نداشته که در حال حاضر، ملاک اشد بودن یک کیفر، در وهله نخست، درجه آن مجازات است. به عبارت دیگر، کیفرهای مذکور در درجه یک و درجه ۸ فارغ از نوع آن، به ترتیب شدیدترین و خفیف ترین مجازات محسوب می شوند.

مع الوصف با عنایت به ایرادات مذکور، چنین مستفاد می شود که اصدار رای وحدت رویه شماره ۷۴۴ علاوه بر فقد صلاحیت ذاتی مرجع صادر کننده، مولود یک تفسیر مصلحت اندیشانه از قانون جهت کاهش حجم پرونده ها در دیوان عالی کشور بوده، آنچنانکه کاملاً برخلاف غرض مقنن و فلسفه درجه بندی مجازات ها یا به تعبیری اجتهاد در برابر نص می باشد! شهپر نجفی (وکیل پایه یک دادگستری)